

- شاعری از نسل رسالت و اصالت** / نگاه‌ی به زندگی، شاعری و کارنامه کامران شرفشاهی، شاعر معاصر
- کار را باید از نزدیک دید!** / نقدی بر مجموعه شعر «فرشته‌ای اگر کوچک شود» اثر عبدالعظیم صاعدی
- از تکاب خوب شعر** / درباره مجموعه شعر «از تکاب دوستت دارم» سروده نظر احمدی

## نگاهی به زندگی، شاعری و کارنامه کامران شرفشاهی، شاعر معاصر

# شاعری از نسل رسالت و اصالت

تورا به تو بخشید
بی‌مانند
تا حتی در غیبتت

پایین نرود آب خوش

از گلوی هیج ستمگری

از هراس ظهور تو

و خدا تمام قلب‌های جهان را

بعد از بهمن ۵۷ جان و جهان ادبیات معاصر را لرزانده است، محتاج تالیف مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی است که امید است به همت پژوهشگران، منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی در آینده نزدیک جامه عمل به خود بیوشد. شرفشاهی نیز از نسل همین شاعران بی‌ادعا، نجیب و سختکوش انقلاب اسلامی است که فارغ از جار و جنجال‌ها و هیاهوهای کاذب، در خلوتی روشن، با خلق و آفرینش بیش از ۲۵ اثر ارزشمند در قالب مجموعه شعر، یادنامه، گزیده اشعار و مقالات در مسیر پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و خدمت به زبان و ادب گرانسنگ پارسی- بی‌هیچ چشم‌داشتی- مؤمنانه و عاشقانه گام برداشته است؛ شاعری صاحب‌دغدغه،نویسنده‌ای متعهد،پژوهشگری‌روشن‌اندیش، و ناشری رسالت‌مدار که به رغم بسیاری از ناشران روز و روزگار ما، به دور از وسوسه‌های دنیاطلبی و با پایبندی مؤمنانه به سوگندقرآنی «ن والقلم وما یسطرون»- با تحمل تمام مصائب و تنگناها- تا امروز حرمت «کلمه»، «قلم» و «کتاب» را پاس داشته و همچنان «ناشر» مانده است.

همچنان که اشاره شد، شرفشاهی شاعر انقلاب است و متعهد به گفتمان انقلاب اسلامی. او در تعریف ادبیات انقلاب می‌گوید: «ادبیات انقلاب، ادبیات حماسه‌است، ادبیات آگاهی و ستم‌ستیزی و ادبیات ضدستعمار و ضداستعمار است. به همین اعتبار می‌توان گفت این آثار فراتر از حتی جامعه ما پیامی دارد که برای بشریت قابل ملاحظه است و به همین لحاظ این آثار بهتر است که به زبان‌های مختلف ترجمه و صادر شود به ملل دیگر، بویژه مللی که هنوز درگیر با استعمار به شکل‌های گوناگون هستند. ادبیات انقلابی در حقیقت ادبیاتی است که به آزادی انسان‌ها می‌اندیشد و برای انسانیت حق و حقوق خاص و ویژه قائل می‌شود. این خصوصیت ادبیات انقلابی است که برای بهتر زندگی کردن انسان‌ها و برای برده و بنده کسی نبودن تلاش و مبارزه می‌کند؛ همین حال می‌خواهد نویسنده این نوع ادبیات داخلی باشد یا خارجی. به همین سبب است که ما شاهد انیم‌ک‌ها و شاعران و نویسندگان انقلابی همیشه‌اشخاصی دردمندند و اشخاصی که در آثارشان تلاش می‌کنند برای آنکه دنیایی زیباتر و آبی‌تر و به دور از سیاهی‌ها را خلق کنند.»<sup>(۱)</sup> شاعر ارجمند مجموعه شعر «سرشار از انتظار» در



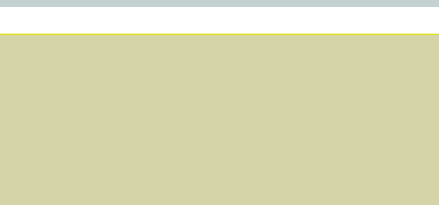
گفت‌وگویی دیگر که با خبرگزاری کتاب کرده است، از تنهایی و بی‌پناهی «اهل قلم» می‌گوید و با اشاره به تنگناها و مصائبی که در حوزه چاپ و نشر آثار ارزشمند وجود دارد، درمندانه می‌گوید: «در حال حاضر بسیاری از چهره‌های فرهیخته و پیشگسوت در این زمینه-حوزه چاپ و نشر- با روش‌های موزیانه به حاشیه رانده شده‌اند و اشخاصی بدون درک قداست این عرصه همچنان تمینیات نفسانی خود را بیان می‌کنند. در واقع این اشخاص فرصت‌هایی را تابه کردند که نباید چنین رایگان به بیغما می‌فت. ای کاش می‌توانستم با امید و اطمینان کامل از دستگاه یا تشکیلاتی نام ببرم که صدافقانه در این عرصه مشغول فعالیت است اما به واقع اهل ادب و هنر در روزگار ما، تنهایند و از این رو نمی‌توان شاهد توسعه چشم‌گیری در نشر و ترویج آثار ارزنده در عرصه هنر و ادبیات آیینی باشیم.»<sup>(۲)</sup>

براستی نیز در روز و روزگار ما اصحاب «فکر و فرهنگ»- در مقایسه با سایر عرصه‌ها- همچنان مظلوم و مهجورند و هنر و ادبیات متعهد در حاشیه؛ جرم آنان نیز به گفته «حافظ» چیزی جز این نیست که اهل «فضل و دانش»ند و چه گناهی از این بزرگ‌تر؟! «فلک به مردم نانان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش، همین گناهت بس!»

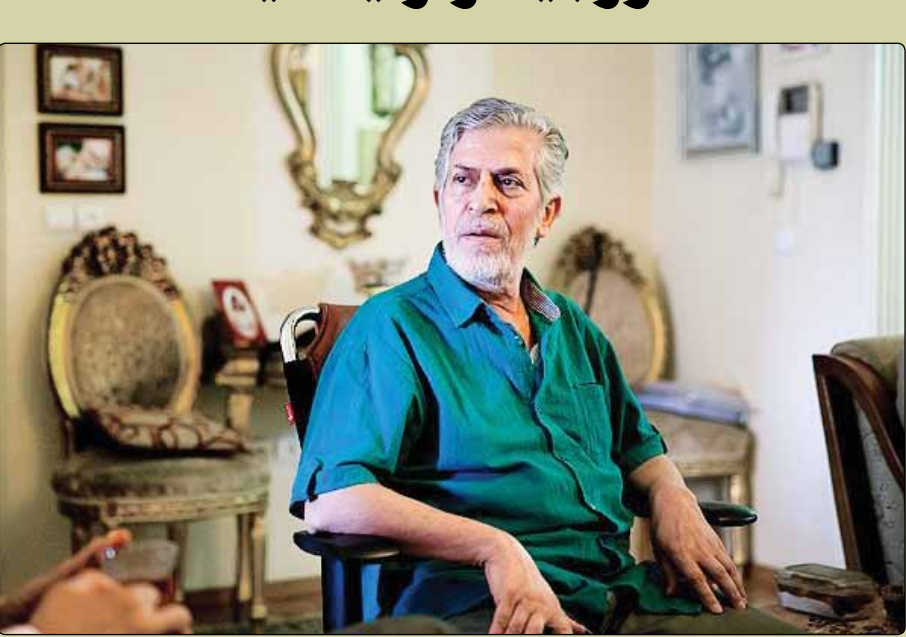
از آنجا که شرفشاهی نیز همچون همه شاعران انقلاب، شاعری دین‌یار و ولایت‌مدار است، نگرانی او در راستای نگرانی مقام معظم رهبری قابل تاویل و تفسیر است. رهبر معظم انقلاب نیز که پیش از هر مسؤولی دغدغه فرهنگی دارند، در طول سال‌های گذشته بارها نگرانی‌شان را از وضعیت فرهنگی کشور، ابراز کرده‌اند و به مسؤولان برای توجه بیشتر به این حوزه تذکر داده‌اند.

امین شعر انقلاب در دیداری که رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری اسفندماه ۹۲ با ایشان داشتند، با ابراز مجدد نگرانی خویش از وضعیت فرهنگی کشور فرمودند: «مسأله فرهنگ مهم است زیرا اساس ایستادگی و حرکت نظام اسلامی، مبتنی بر حفظ فرهنگ اسلامی و انقلابی و تقویت جریان فرهنگی مؤمن و انقلابی است. واقعا همه باید قدر جوانان مؤمن و انقلابی را بدانند، زیرا همین جوانان هستند



نقدی بر مجموعه شعر «فرشته‌ای اگر کوچک شود» اثر عبدالعظیم صاعدی

## کار را باید از نزدیک دید!



برای نوشتن می‌گوید، ابتدا سمتی از زلالی تخیل ناب کودکانه را نشانه می‌رود:

«راه می‌روی/ آمیزمای از روح کوچک‌ترین ابرها و /کبک‌ها. به اشامیدن لب ترمی کنی/مثل غنچه‌ای نپیشگفته/به قطره‌ای شبنم... و می‌خوابی/ انگار/ گوشه‌ای از چمنزار منتاب زده، در خلوت نسیم.» اگر چه شعر را با پاپایی کاملا آگاهانه، صرف اینکه شعر بی‌دنبه و ابتر نباشد، با جمله‌ای از یک نثر سطحی می‌پوشاند تا بی‌ساختاری‌اش را بپوشاند؛ غافل از اینکه اینگونه پوشش‌ها دم بی‌ساختاری و ماستمالی کردن را بیرون می‌اندازند. آن وقت است که مخاطب می‌فهمد شعر اگر پوشش نداشت، ابرومندتر بود و نیز بهتر آن بود شاعر زنگ‌بازی‌اش را با ساده‌لوحی پنداشتن مدخل می‌مخاطب می‌فهمد شعر را پوشش نداشت، ابرومندتر بود و نیز بهتر آن بود شاعر زنگ‌بازی‌اش را با ساده‌لوحی پنداشتن مخاطب جواب نمی‌داد! در اینگونه موارد می‌توان گفت حیف از تخیلات ناب، پاک، زلال، تازه و عمیقی که در شعر شاعران، پاپایی برای خودش تصور نباشد!

صاعدی در شعر «آیا» هم ساختمان شعر را با پاپایی آیکی خراب می‌کند. در صورتی که این شعر، پایان بسیار درخشانی را با خود همراه دارد:

«بیرمرد! زیر پیرترین درخت پارک پیر/ بر نیمکتی سرد و سیمانی‌نسته/زم‌مغش‌انهموزون‌ترین آوای تنهایی/امبهوت/از جوانی‌های بخار شده سوخته/از خاطر‌های لُج کهنه‌پوش/آه... /در چهار دیوار قصه زندگی/ آیا/ نیش کدام بود؟ کدام نوش؟» یعنی صاعدی با این پاپی‌بندی، شعرش را شعاری و تبدیل به یک نثر معمولی کرد. در صورتی که کافی بود «آیا/نیش کدام بود؟ کدام نوش؟» را برمی‌داشت، آن‌وقت خودبه‌خود نه تنها شعر با یک پایان شاعرانه به پایان می‌رسید، بلکه لک و کلیت اثر

تبدیل‌شده به یک نثر معمولی را نیز به شعر می‌سازد. حتی به نظر می‌رسد کلمه «آیا»، جمله‌ها و سطر‌های پاپایی را به لحاظ دستوری و به دنبال آن، باطبع به لحاظ معنایی دچار مشکل کرده یا حداقل آن‌را از کیفیت جملات معمولی نیز انداخته است! از کاستی‌ها و برجستگی‌های این دفتر اگر بخواهیم موبه‌مو بگوییم، متنوی صد دفتر صد برگ می‌شود. مثلا اگر به صورت مصداقی از قافیه‌پردازی‌های بیرونی اغلب مصنوعی و آگاهانه شاعر... در صورتی که این امر، درجه بالایی از درک و شناخت موسیقی رامی‌طلبد که اتفاقا به صورت فطری و ذاتی، هر انسانی در خود نهفته دارد؛ تنها کافی است آن را با عشق، مراقبه و چه و چه و چه پدیداش کرده و عطر مستش را در سخن و شعرت بپراکنی. شعر حافظ سرشار از موسیقی است که یک وجه آن خود را در قافیه بیرونی اشعار حافظ خود را نشان می‌دهد؛ آن هم در قافیه‌پردازی‌هایی که «خوش»، «رویش»، «بیش» و... را با «بیش» هم‌قافیه می‌کند؛ آن هم در اوج زیبایی‌شناسی. در صورتی که صاعدی بعد از شعر گفتن، به خودش زحمت

تصحیح یا حذف قافیه‌پردازی‌هایی را هم که مصنوعی است و آگاهانه آورده شده و به‌قول معروف- تابلو است، نمی‌دهد:

«هالکها! عجب گر گرفته‌ای/ببین! چطور مژگان مرا/ در گرفتگی؟»

قافیه‌بایی‌ها و ردیف‌پردازی‌های دیگر این دفتر نیز کم‌وبیش در همین حد و اندازه‌هاست؛ هر چند گاه کمی بهتر یا گاه جانفنده و مؤثر؛ مثل: «بیش از آنکه نجیب بشد/عجیب است.» شمار اندکی از اشعار سپید صاعدی از اصالت نوگرایی برخوردار است و امروزی است اما او از راه آوردن واژه‌های دوران تجدد و امروزی نتوانسته شعرهای سپیدش را امروزی و نو جلوه دهد و تنها به آنها رنگ و لعاب و زرق و برقی از امروز زده است؛ کاری که محمدتقی بهار می‌خواست در روزگار خود و عصر تجدد و مشروطه با آوردن «هواپیم» و نظایر آن در شعرهایش، آنها را تبدیل به اشعار امروزی کند! در صورتی که شعر باید در ماهیت خود شعر باشد، نه با واژه‌های نوا.

شعر ذیل مصداق سخن سخران بالاست، درعین حالی که کلمات حشو و زایدش حذف شده:

«ارنیه! اگر چه هیچ- کدام جوان/ در کجای این اقلیم موبایل‌زده/ نخواهد/ چند دقیقه‌ای/ رزودتر وارث باشد/ آه...

آدم! چسرا طمع‌ کردی؟/ و وارثان نسل/ فیسبیوک‌ را/ /لحظه‌لحظه‌شماران/ منتظران مرگ ارث‌گذاران!»

یا با واژه‌هایی نظیر سیم‌کارت، دیجیتال و...

اما بی‌انصافی است اگر شعرهای درخشان، نوگرایی‌ها و استقلال صاعدی شاعر را در چند شعر سپیدش نادیده بگیریم؛ شاعری ساختارمند که در سادگی هایش غوطه‌ور است با تعابیر، تصاویر، تشبیهات و استعاره‌هایی که مشابهش را هم ندیده‌ایم: «در نقشه زمین/ تمام کویرها و شنزارها/اینگ منم/سطلی شدلم/لاب از تمام گل‌های پژمرده جهان/ هوایی/ گمشده در گودال‌ها/ و حصار گورستان‌ها/ امروز/ روز اول دوری‌ست/ آه/ زخمیان هجر!/ یک ماه/ چند هزار سال نوری‌ست؟»

چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۹۹

وطن امروز | شماره ۳۰۹۶

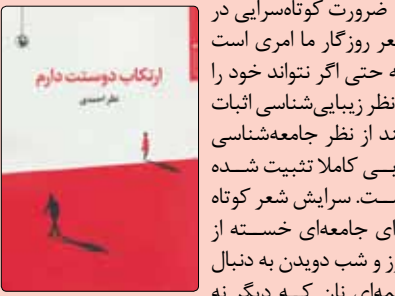
### [ شعر و ادب ]

#### نکاه

درباره مجموعه شعر «ار تکاب دوستت دارم» سروده نظر احمدی

#### از تکاب خوب شعر

[ حمیدرضا شکارسری ]



ضرورت کوتاه‌سرایی در شعر روزگار ما امری است که حتی اگر نتواند خود را از نظر زیبایی‌شناسی اثبات کند، از نظر جامعه‌شناسی ادبی کاملاً تثبیت شده است. سرایش شعر کوتاه برای جامعه‌ای خسته از روز و شب دودین به دنبال لقمه‌ای نان که دیگر نه

فرصت و نه حوصله‌ای برای هنر برایش مانده، نیاز چندانی به اقامه دلیل ندارد، آن هم هنری نه چندپان مفرح و سرسگرم‌کننده همچون شعر که اتفاقا نیاز به تمرکز کم هم دارد. رشد روزافزون مجموعه شعرهای متشکل از اشعار کوتاه موبد همین ادعاست. «ر تکاب دوستت دارم» را می‌توان از این مجموعه‌ها دانست.

است که می‌توانی هر زمان خواستی سراغش بروی و «ار تکاب دوستت دارم» بیش از یکصد شعر کوتاه است که می‌توانی هر زمان خواستی سراغش بروی و هر گاه صلاح دیدی کنارش بگذاری و بعد دوباره بدون دغدغه حسگیری مجدد به سرعت وارد فضای آن شوی. این سهولت رفت‌وآمد بیشتر به آن دلیل است که شعرهای این مجموعه به دنبال ساخت کاراکتری با هیوت از رازوی نیستند؛ از نظر موضوعی ژانر مشخصی را دنبال نمی‌کنند. گاهی عاشقانه‌اند و گاهی ضدعاشقانه، گاهی سیاسی و اجتماعی‌اند و گاهی شبه‌فلسفی. گاهی تنها تصویری مستقل‌اند و گاهی محتواگرا و شعارگونه... همین عدم ثبات بر نوع ادبی یا ژانر سخن اشعار این مجموعه هم حاکم است. سروده‌ها گاهی شعر کوتاه هستند و گاهی هایکو. گاهی جملات قصار و حکیمانه‌اند و گاهی کاریکلماتور.

در واقع «نظر احمدی» مجموعه شعری را گردآوری کرده است نه به مثابه یک پروژه فکری جدی، بلکه تنها و صرفا به مثابه طرخی ادبی. نگارنده به شخصه نمی‌داند این نوشته در یک مجموعه شعر چه می‌کند؟

«دیگر نمی‌گویم دوستت دارم /چون/ دوستت دارم» هیچ تخیل شاعرانه‌ای از که واقعیت‌های جهان دست برده باشد در آثاری از این دست وجود ندارد و احساساتی خام و صریح جای تصرف در جهان واقعی را بی‌رحمانه و ناسوزاوارانه اشغال کرده است اما احمدی در سروده‌هایی دیگر توانایی خود را در عاشقانه‌سرایی نشان می‌دهد.

«سر‌رود از استکان/ هنوز/ سهم نبودنت» او نشان می‌دهد برامتی می‌توان از ساده‌ترین اتفاقات روزمره چون حواس‌پرتی عاشق و سر رفتن جای از استسکان مششوق حس و برداشتی شاعرانه داشت، بدون آنکه به ابتدال احساساتی بازی و ساتی‌مانتالیسم دچار شد.

البته سهیل‌انگاری احمدی تنها به درهم‌ریختگی موضوعات و درهم‌ریختگی بیشتر انواع ادبی محدود نمی‌شود. او گاهی در ویرایش اشعار خود سختگیری لازم را ندارد و در نتیجه شعر به رغم کوتاهی چندان عاری از حشو و زواید نیست؛ امری که بویژه در شعر کوتاه عجیب و بسیار آزاردهنده است. «بغلت می‌کنم / مثل یک داعشی انتحارکننده / که بمبش را!»

به وضوح می‌توان بر حشو بودن ترکیب انتحارکننده تأکید کرد؛ آن هم از سوی شاعری که گاه بر ضرورت نقش کلیدی کلمات وقوف خوبی از خود نشان می‌دهد. «شاعر / کسی که تمام قرص‌ها / به دردم می‌خورد» توجه به قید «تمام»، کارکرد ایهامی آن را نشان می‌دهد و متن را از دردناکی زندگی کاراکتر تا مرگی انتحاری وسعت می‌بخشد.

احمدی همچنین در فرم شعر کوتاه، روال مشخصی را دنبال نمی‌کند. گاهی فرمالیست‌وار به نظمی هندسی در شعر می‌اندیشد و گاه تنها به روایت شعر به عنوان عنصر نظام‌بخش متن توجه می‌کند.

«داشتن / چیزی که هیچ وقت ما / نداشتیم»

یا فرمی مشابه در نمونه زیر :

«برمی‌خیزم /چند خطی گریه می‌کنم /و می‌خوابم» در مقابل شعر زیر هیچ فرمی جز روایت‌مداری خود ندارد:

«چیزی بگو / بیا / سر زخم را وا کنیم»

و اینجاست که بحث تقطیع در شعر کوتاه مطرح می‌شود. وقت که متن‌ها یکدست نیست هیچ دلیلی وجود ندارد شاعر نوشته را ازوما در ۳ خط سامان بخشد اما معمولا احمدی حتی به زور هم که شده نوشته‌هایش را به ۳ خط تقسیم می‌کند!

«بگذار / دست‌هایت را بگیرم / که من از دست

رفته‌ام

یا تقطیعی مشابه در نمونه زیر:

«و حرف آخرش / شناسنامه ما / شهادت بود»

آن مایه گذاشته است. «و حرف آخر شناسنامه ما / شهادت بود»

تقطیع‌های آزاردهنده نوشته‌های این مجموعه تقریبا فراگیر است و در بدترین نمونه‌ها به موارد متعددی برمی‌خوریم که شاعر پس از کسره کلمات، سطر می‌تقطیع می‌کند و ادامه سطر را بدون هیچ دلیلی می‌شکند و همزمان یک حرف اضافه را به عنوان یک سطر تحویل می‌دهد:

«سیاهی چشم‌مانت / از / سیاه‌بختی / دختران سیاهکل بود»

\*\*\*

جمع آوری یک مجموعه شعر به مثابه یک پروژه کار ساده‌ای نیست. شاعر هم به لحاظ فرمی و نوع ادبی و هم به لحاظ موضوعی باید در شعرهایش دست به ویرایشی نظام‌مند بزند و مجموعه‌ای فراهم آورد که فراتر از یک جنگ شعری، تنه به «کتاب شعر» بزند. دقت و ظرافتی که نظر احمدی به رغم استعداد شعری‌اش در انتشار «ار تکاب دوستت دارم» به خرج نداده است.